طنز سعدی در بوستان

«گفتار طرب‌انگیز» نام کتابی است که چندی پس از درگذشت عمران صلاحی، شاعر، نویسنده، مترجم و طنزپرداز ایرانی، از سوی انتشارات گل‌آقا منتشر شد. مقالات این کتاب قبلا در رادیو اجرا شده و در مجلات سروش و گل‌آقا به چاپ رسیده.

بخش اول کتاب به بررسی طنز سعدی در بوستان اختصاص دارد. صلاحی در این بخش بعد از مروری کوتاه بر معنای هجو و هزل و مطایبه سراغ بوستان رفته و ۷۲ طنز کوتاه از ده باب این کتاب ارزشمند را معرفی می‌کند. در بخش دوم کتاب هم به بررسی طنز در هشت باب گلستان می‌پردازد. تصویر سازی کتاب را هم غلامعلی لطیفی به عهده داشته است.

عمران صلاحی

این مقاله دربرگیرندهٔ مفاهیم طنز در بوستان سعدی است. طنزی که به اعتقاد نگارنده، سعدی به گونهٔ حرفه‌ای بدان پرداخته و عمیقترین مفاهیم را در قالب کوتاهترین عبارات به کار جسته است. سعدی مضحکه پردازی حرفه ای است و کارش از نظر سبک شناسی بسیار اهمّیت دارد. او را می توان اولین مضحکه نویس حرفه‌ای در ادب فارسی دانست که کارش روی طنزنویسان بعدی تأثیر گذاشته و تا امروز ادامه یافته است .

*

در ادبیات طنزآمیز فارسی بعضی حرفه‌ای کار کرده‌اند و بعضی‌ها غیر حرفه‌ای. حرفه‌ای‌ها هدفشان طنز بوده است، اما غیر حرفه ای ها از طنز برای هدف های دیگر سود برده اند. ادبیات فارسی سرشار از طنز است؛ در هر زمینه ای؛ از متون ادبی بگیرید تا برسید به متون تاریخی، عرفانی، فلسفی، دینی، علمی و حتی پزشکی و جغرافیایی. همان طور که معدن شناسان دل زمین را می کاوند تا به معادن طلا و الماس برسند، طنزشناسان هم می توانند با کاوش در متون کهن فارسی، به رگه های درخشان طنز دست یابند .

کارمان را با سعدی آغاز می کنیم که هم به طور حرفه‌ای و هم به طور غیرحرفه‌ای طنز را به کار گرفته است. سعدی در بخش معروف به خبثیات، طنزپردازی است کاملاً حرفه‌ای که طنز را برای طنز نوشته. در اینجا پرانتز باز می کنیم و درباره چند اصطلاح، توضیح مختصری می دهیم . قدمای ما برای مضاحک، سه اصطلاح داشتند: هجو، هزل و مطایبه.

هجو، ضد مدح است. یعنی اگر مدح به فضایل انسان می پردازد، هجو از رذایل او سخن می گوید. هجو، توأم با حمله و هجوم است که بیشتر جنبه شخصی دارد.

هزل اما هدفش تفریح است و انبساط خاطر، منتها با لحنی رکیک و زننده و بی پرده .

مطایبه هزلی است معتدل که در پرده سخن می گوید. هدف مطایبه نیز بیشتر تفریح و نشاط است .

طنز، اصطلاحی است امروزی. قدما اگرچه آن را در شعر و نثر به معنی نیش و کنایه آورده‌اند، از آن به عنوان یک اصطلاح ادبی یا بی ادبی ! یاد نکرده اند. به عبارت امروزی طنز را می توان هجوی دانست که از جنبهٔ فردی خارج

شده و جنبه اجتماعی گرفته است.

حالا پرانتز را می بندیم و می رویم به سراغ سعدی. خبثیات اگر از نظر مضمون قابل بررسی نباشد، از نظر قالب قابل بررسی است. سعدی در این بخش، مضحکه پردازی حرفه‌ای است و کارش از نظر سبک شناسی بسیار اهمیت دارد. با همین خبثیات، می توان سعدی را اولین مضحکه نویس حرفه‌ای در ادب فارسی دانست که کارش روی طنزنویسان بعدی تأثیر گذاشته و تا امروز ادامه یافته است. نخستین کسی که از خبثیات سعدی تأثیر پذیرفته، عبید زاکانی است؛ طنزپرداز بزرگی که خود نیز روی دیگران تأثیر گذاشته است، مانند ابواسحاق شیرازی صاحب دیوان اطعمه و نظام قاری صاحب دیوان البسه .

همانطور که اشاره شد، کار حرفه‌ای سعدی در مضاحک، بیشتر هزل و مطایبه است. طنز او را باید بیشتر در کارهای غیرحرفه‌ای او جست وجو کرد.

سعدی، گلستان، بوستان و غزلیاتش را به خاطر طنز ننوشته است، اما این آثار سرشار از طنز و شوخ طبعی اند . چاشنی طنز، حلاوت خاصی به این آثار بخشیده و تأثیر آن ها را بیشتر کرده است.

بوستان سعدی ده باب دارد. از این ده باب ۷۲ طنز کوتاه و بلند استخراج کرده ایم. در هر بخش از بابی وارد می شویم و با توضیحاتی مختصر به طنز سعدی در بوستان می پردازیم .

اول، سه ـ چهار بیت از دیباچه آن می خوانیم. سعدی در این دیباچه شکسته نفسی کرده که نوشته هایش در فارسی مثل زیره به کرمان بردن است و مثل آواز دهل از دور خوش است، که البته ما این حرف را نمی پذیریم:

همانا که در فارس انشای من
چو مشک است بی‌قیمت اندر ختن
چو بانگ دهل ، هولم از دور بود
به غیبت دَرَم، عیب مستور بود
گل آورد سعدی سوی بوستان
به شوخی و فلفل به هندوستان !

سعدی در همین دیباچه بیت دیگری دارد که به خوبی خاصیت طنز او را نشان می دهد:

چو خرما به شیرینی اندوده پوست
چو بازش کنی ، استخوانی در اوست !

پیش از اینکه دق الباب کنیم و وارد باب اول بوستان شویم، ویژگی طنز و طنزپرداز را از خود سعدی بشنویم. سعدی خودش طنزپردازی است که نه از کسی حق و حساب می گیرد و نه دوز و کلک در کارش هست. به همین دلیل، از گفتن حق و حقیقت هراسی ندارد :

دلیر آمدی سعدیا در سخن
چو تیغت به دست است، فتحی بکن
بگو آنچه دانی که حق گفته بِهْ
نه رشوت ستانی و نه عشوه ده !

هیچکس از انتقاد خوشش نمی آید. بعضی ها نه فقط با کوچکترین انتقاد از کوره در می روند، بلکه پدر انتقادکننده را هم درمی آورند . پس حالا چه کار می شود کرد؟ باید دست روی دست گذاشت و چیزی نگفت یا باید طوری گفت که طرف مربوطه، هم انتقاد را بپذیرد و هم دردش نیاید. سعدی معتقد است که باید انتقاد کرد، منتها حرف حق تلخ است و شنونده از شنیدن آن روی در هم می کشد :

وبال است دادن به رنجور قند
که داروی تلخش بود سودمند
ترشروی بهتر کند سرزنش
که یاران خوش طبع شیرین منش
از این به نصیحت نگوید کست
اگر عاقلی یک اشارت بست

بقیه در صفحهٔ ۵۷